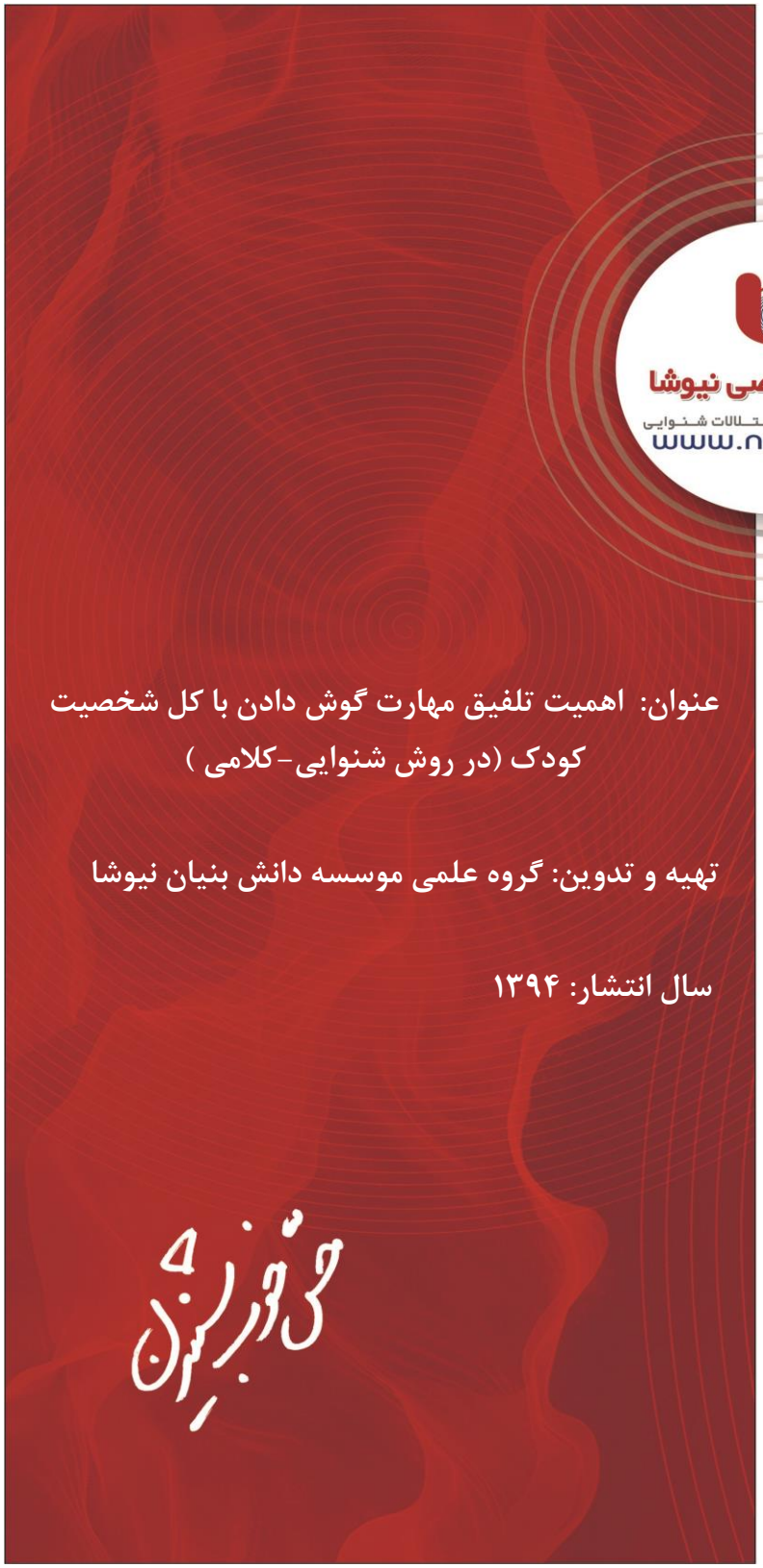

عنوان: اهمیت تلفیق مهارت گوش دادن با کل شخصیت کودک (در روش شنوایی-کلامی)

تهیه و تدوین: گروه علمی موسسه دانش بنیان نیوشا

سال انتشار: ۱۳۹۴

تهران - انتهای خیابان امام خمینی (سیه غربی)
نرسیده به بزرگراه یادگار امام - پلاک ۱۳۸۶
تلفن: ۶۰-۶۶۸۴۵۹۵۹ تلفکس: ۶۶۸۳۰۴۰۹

کودک کم شنوایی که تابحال هیچ تجربه ای از شنیدن صدا نداشته یا تجربه شنیدن وی بسیار محدود بوده است، پس ازدریافت سمعک ، فرصت پیدا می کند تا با صدا و مفهوم آن آشنا شود و تجربه شنیدن جزئی ار شخصیت وی گردد.یکی از اولین افرادی که به این موضوع پی برد، هیوزینگ[1](۱۹۵۹) بود. او برای توصیف این موضوع واژه آکوپدیک[2] را بکار می برد و آنرا به شکل زیر تعریف می کرد:

"این روش آموزشی اصولا مبتنی بر آموزش یا بازآموزی عملکرد شنوایی است. هدف نهایی ما از بکارگیری این روش، تلفیق کودک ناشنوا با جامعه عادی و هنجار است. از این پس کودک کم شنوا باید به منابع جدیدی از اطلاعات دست یابد و بخش قابل توجهی از اطلاعات خود را از طریق شنوایی بدست آورد. این امر باعث می شود تا کودک کم شنوا از این پس ارتباط بیشتری با دنیای پیرامون خود داشته باشد. او باید یاد بگیرد تا با تکیه بر شنوایی خود(حتی کوچکترین علائم قابل شنیدن) در محیط پیرامون وارد شود و ارتباط تنگاتنگی با اجزای دنیای اطراف خود پیدا کند. او باید یاد بگیرد که چه نشانه های شنیداری در موقعیت های خاص ارتباطی وجود دارد و باید به کدام یک از آنها توجه بیشتری نشان دهد. او باید از اطلاعات شنیداری موجود برای رشد و توسعه مهارت های زبانی و نیز فهم بهتر زندگی و ارتباط انسان ها با یکدیگر بهره ببرد. این امر همان تلفیق "شنیدن" با کل شخصیت کودک نا شنواست."

اهمیت تلفیق مهارت گوش دادن با شخصیت کودک کم شنوا در کتاب "شنوایی شناسی آموزشی برای نوزادان و کودکان کم شنوا، نوشته(دورین پولاک[3](۱۹۵۸، ۱۹۷۰) نیز مورد تاکید قرار گرفته است. زمانیکه مطمئن شدیم کودک کم شنوا از بهترین و مناسب ترین فناوری های وسایل کمک شنوایی و پزشکی استفاده می نماید، باید بررسی کنیم که کودک کم شنوا چگونه با کلیت و تمامیت محیطی که بخشی از آن را محرکات شنوایی مستمر شامل می شود، ارتباط برقرار می کند. از این منظر، نه تنها محرکات زبانی(گفتگوها و صحبت های دیگران)، بلکه همه محرکات محیطی که به نحوی منتقل کننده ویژگی های زمانی[4] (زماندار بودن وقایع و امور روزمره) و فضایی[5] (احساس فضایی وحجمی از وقایع و امور روزمره) باید برای کودک کم شنوا معنادار گردد. ما می توانیم صداها را از پشت سر و از فواصل مختلف بشنویم. کودک کم شنوا نیز باید به این احساس و توانایی دست یابد. در واقع صدا

[1] Huizing
[2] Acoupedic
[3] Doreen Pollack
[4] temporal
[5] spatial

در همه جا و در هرمکان وجود دارد و ارتباط عاطفی ما را با محیط به نحو مستمر و معنادار برقرار می کند. در این حالت صدا جزئی از تجربه و یادگیری روزانه کودک کم شنوا می شود و تاثیرات خود را به تدریج بر رشد شخصیت کودک برجای می گذارد.

از زمانیکه کودک کم شنوا با صدا مواجه می شود، آگاهی وی از معنادار بودن صدا آغاز می گردد. کودک به تدریج یاد می گیرد که با شنیدن صدا باید منتظر واقعه ای جدید باشد. این واقعه می تواند برگرداندن سر پس از شنیدن صدای مادر باشد. تکرار این تجربیات به کودک کم شنوا یاد میدهد تا بتواند با افراد و اشیاء آشنا در محیط پیرامون خود، ارتباط معنادارتری برقرار کند. بازی هایی نظیر "گوش دادن به صدای قدم زدن" و "صدازدن" به او کمک می کند تا با ویژگی های زمانی(زماندار بودن وقایع) و فضایی(مکاندار بودن وقایع) صدا آشنا گردد. بدین ترتیب کودک کم شنوا نه تنها با حواس بینایی، چشایی، بویایی و لامسه که با حس شنوایی خود نیز با محیط پیرامون ارتباط برقرار می کند و درک و آگاهی از محیط پیرامون هم از جهت فیزیکی و و هم از جهت روانشناختی یک تجربه واحد، یکپارچه و کاملا حسی برای کودک می شود.

با رشد و توسعه توانایی کودک در شنیدن، بازشناسی و یادآوری اصوات آشنا، یادگیری مهارت های زبانی از طریق شنیدن(رشد و توسعه "شنیداری" زبان) نیز تسهیل و امکان پذیر می گردد. در این صورت، دو صدای "بع بع گوسفند" و کلمه "گوسفند" برای کودک "معنادار" و "مرتبط باهم" می شود. با رشد و توسعه تجربه معنادار بودن اصوات، حافظه شنیداری کودک نیز توسعه می یابد. با رشد و توسعه حافظه شنیداری کودک، توانایی وی در یادآوری اصوات، بدون وجود الگوهای بیرونی افزایش می یابد و در نتیجه امکان رشد مهارت های گفتاری (صحبت کردن)کودک کم شنوا فراهم می گردد. این امر به نوبه خود کمک می کند تا کودک کم شنوا بتواند ایده ها و گفتار خود را بازسازی کند و تلفیق مهارت گوش دادن با کل شخصیت کودک کم شنوا تسهیل گردد.

بسیاری از تحقیقات نشان داده است که ارتباط عاطفی با کودک یکی از ضروری ترین عوامل رشد و بهداشت روانی کودک محسوب می شود. باید دانست که تعدادی از کودکان کم شنوا و ناشنوا در خانواده هایی به دنیا می آیند که برای ارتباط با یکدیگر از گفتار(بلکه از اشاره) استفاده می کنند. پژوهشی که توسط لیناس، هانتینگتون و توکر[6] در سال ۱۹۹۸ میلادی انجام داده اند، نشان می دهد که "حدودا ۳ درصد کودکان کم شنوای شدید و

[6] Lynas, Huntington, and Tucker

عمیق(کودکانی که کم شنوایی آنها بیش از ۷۰ dB HL می باشد) والدینی دارند که هر دو ناشنوا هستند و در بیش از۷ درصد آنها، یکی از والدین ناشنواست."

واضح است که اگر ما نگران رشد اجتماعی و عاطفی کودکان هستیم، باید ابتدا به بررسی محیطی که کودک در آنجا زندگی می کند بپردازیم و شرایطی را فراهم آوریم که کودک بتواند ارتباط بیشتری با خانواده و هم سن و سالانش باشد. این امر در مورد کودک کم شنوا نیز صدق می کند با این تفاوت که کودکی که تابحال ابعاد شنیداری محیط پیرامون خود آگاهی نداشته، نیازمند کمک بیشتری است تا بتواند همانند هم سن و سالانش که کم شنوایی ندارند، با این جنبه از محیط(ابعاد شنیداری آن) ارتباط برقرار کند. کودک کم شنوا در هیچ محیط و موقعیتی همانند زمانی که با هم سن و سالانش ارتباط برقرار می کند، نیازمند استفاده از ارزش روانشناختی تلفیق مهارت های گوش دادن با شخصیت و وجود خویش، نیست. به عبارت دیگر این توانایی در موقعیت ارتباط با هم سالان، ارزش خود را بیشتر نشان می دهد. کودک کم شنوا برای آنکه بتواند با هم سالان شنوای خود ارتباط برقرار کند، باید بتواند به شیوه ای گفت و شنود کند که متناسب با توانایی های کودکان شنواست. به جرات می توان گفت که امروزه با استفاده از فناوری های پیشرفته وسایل کمک شنوایی و گذراندن دوره های آموزشی "گوش دادن فعالانه"(به جای گوش دادن منفعلانه)، امکان دستیابی کودک کم شنوا به این سطح از توانایی وجود دارد. البته کودک کم شنوا همچنان نیازمند استفاده از حواس جایگزین(نظیر بینایی) در ارتباط روزمره خود با دیگران می باشد، اما انزوا و دوری از هم سالان شنوا به هیچ وجه دیگر مطرح نیست. مصداق بارز این توانایی در موفقیت های تحصیلی کودکان کم شنوایی که در مدارس عادی درس می خوانند و نیز در ارتباط روزمره این کودکان با یکدیگر قابل مشاهده است.

خود انگاره[7] یا دریافت از خود ، آن چیزی را که کودکان در مورد خود فکر می کنند، منعکس می کند. اینکه کودکان خود را چگونه توصیف کنند به ما می گوید که آنها در مورد دنیای خود چه قضاوتی دارند. یکی از والدین این جمله را از زبان کودک کم شنوای خود نقل می کند: "دیشب وقتی که می خواست بخوابد، رو به من

[7] self-concept

کرد و گفت: بابا یادته که من ناشنوا بودم؟"[۸] گفته های اتفاقی و جسته گریخته ای از این دست نشان می دهد کودکان کم شنوایی که دوره آموزشی AVT را طی کرده اند، در مورد خود و دنیای پیرامون خود چگونه فکر می کنند. در این مثال علی به این آگاهی رسیده که او اساسا شبیه کودکانی است که می شنوند. او خود را با برادر و خواهر شنوای خود متفاوت نمی بیند. در واقع "مهارت گوش دادن" درست شبیه همه ما جزئی از شخصیت وی شده است.

والدین، مربیان و متخصصانی که با شیوه AVT کار می کنند، باید کودک کم شنوا را کودکی تلقی کنند که می تواند بشنود و از او انتظار پاسخ های شنیداری داشته باشند. باید باور داشت که انگیزه عامل بسیار مهم و تاثیرگذاری در دستیابی انسان به خواسته ها، توانائی ها و موفقیت هاست. برای رسیدن به این هدف، تلفیق مهارت گوش دادن با شخصیت کودکان کم شنوایی که با شیوه AVT آموزش می بینند، بزرگترین عامل موفقیت آنهاست.

[۸] به خاطر دارم که در اوایل تاسیس مرکز نیوشا، خانواده ای مراجعه کرد که شرایط خاصی داشت. مادر از شنوایی هنجار برخوردار بود، اما پدر کودک ناشنوا بود و فقط از زبان اشاره استفاده می کرد. روزی در محوطه مرکز شاهد گفتگوی کودک با مادرش بودم که در همین حین پدرش نیز در جلوی درب، منتظر آن ها بود. کودک به مادرش گفت"زودتر بیا بریم، آخه بابا نمی تونه بشنوه و بلد نیست حرف بزنه". من این را نشانه خودانگاره آن کودک می دانم که خود را متمایز از پدر و یک فرد "شنوا" می دانست.